

معرفی کتاب «زایو»

# در برابر زایو



● عنوان:

زایو

● نویسنده:

مصطفی رضایی کلورزی

● ناشر:

کتابستان معرفت

● تعداد صفحات:

۲۹۲

● توضیحات:

رمانی برای سفر به سال ۱۴۲۰؛ وقتی که

بساط صرهبیونیست‌ها جمع شده است.

خواندن داستان‌های علمی تخیلی آن‌هم  
وقتی پای یک رمان ایرانی وسط باشد خیلی  
می‌چسبد. وقتی به ایران ۱۴۲۰ سفر می‌کنی و  
با کشوری مواجه می‌شوی که قدرت برتر  
علمی دنیاست خصوصاً اینکه بساط  
صهیونیست‌ها جمع شده و کشور جمهوری  
اسلامی فلسطین تشکیل شده است.

«مصطفی رضایی کلورزی»، نویسنده جوان این رمان ایرانی که انتشارات کتابستان معرفت آن را منتشر کرده است، فضایی پرهیجان را برای خوانندگانش ترسیم کرده است؛ دورانی که در آن یک بیماری وحشتناک به نام «زی.ا.ا.» یا «زایو» دنیا را فراگرفته است و تعداد زیادی از جمعیت زمین به واسطه گسترش این بیماری مرده‌اند.

در این هنگام از جانب کشور فلسطین گزارشی به ایران می‌رسد که در آن به وجود یک آزمایشگاه مشکوک در اعمـاق زمین، در منطقه‌ای در فلسطین اشاره می‌شود. دکتر علی پارسا، محقق و میکروبی‌شناس ایرانی برای یافتن سرخ‌هایی از زایو و نجات ساکنان زمین با یک گروه آموزش‌دیده برای رفتن به این آزمایشگاه آماده می‌شوند، ولی در مسیر با اتفاقات مختلفی روبه‌رو می‌شوند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

«معاون وزارت نور شروع به صحبت کرد:  
- دو روز پیش، گزارشی به صورت فوق محرمانه  
از وزارت مقاومت جمهوری اسلامی فلسطین به  
ما ارسال شد مبنی بر اینکه با استفاده از  
اسکنرهای زیرزمینی، راه مشکوکی به یک  
آزمایشگاه در اعماق چند کیلومتری زمین کشف  
کردن. ما از اون‌ها خواستیم هیچ حرکتی  
نکنن. در این دو روز اطلاعاتی به دست آوردیم  
که از رئیس سازمان آما (سازمان محرمانه  
آلودگی میکروبی و امنیتی) می‌خواهم برای ما  
شرح بدن.»

رئیس سازمان محرمانه آلودگی میکروبی و امنیتی تشکر کرد و از روی برگه‌ای صحبت‌هایش را شروع کرد:

- اول از همه اینکه این راه زیرزمینی، یکی از عمیق‌ترین حفاری‌هایی که تاکنون کشف شده. شاید چندساعتی نیاز باشد که شما از راه اصلی و انشعاب‌های گمراه‌کننده به آزمایشگاه برسین. و سپس در ادامه از ویروس زی.ا. گفت و وقتی شگفتی و حیرت را در چهره دکتر پارسا دید، توضیح داد: دوم اینکه این آزمایشگاه، یک آزمایشگاه فوق‌العاده خطرناک و مجهز برای آزمایش، ساخت و تولید سلاح‌های میکروبی. ما احتمال می‌دیم ویروس زی.ا. هم در اونجا تولید شده.))

و در بخش دیگری از این رمان با ماجرای جدید  
روبه‌رو می‌شویم:

«- چی شده ادواردو؟ توضیح بده!»

دکتر پارسا با صدای بلند پرسید. ادواردو بهت  
زده، چشم به درجه‌ها و صفحه رادار هوارو  
داشت. همه با تعجب به سمت ادواردو  
برگشتند. تنها کاترینا بود که با چهره وحشت  
زده و پرسشگر به جلو هوارو نگاه می‌کرد.

هوارو لرزش خفیفی داشت. صفحه‌نمایش رادار  
به رنگ قرمز درآمده بود و صدای بوق دلهره‌آور  
از کابین به گوش می‌رسید. ادواردو گفت: فکر  
کنم یه موشک به سمت ما شلیک شده!»